

فلسفہ مشاء

بہ ضمیمہ

اشتراک نظر فارابی و ابن سینا

تألیف

فتحعلی اکبری

سرشناسه	: اکبری، فتحعلی ۱۳۲۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: فلسفه مشاء / فتحعلی اکبری
مشخصات نشر	: آبادان : پرستش، ۱۳۹۰
مشخصات ظاهری	: ۲۰۸ ص.؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م
فروست	: فلسفه اسلامی.
شابک	: ۶- ۳۱- ۸۶۸۷- ۹۶۴- ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع	: سهروردی، یحیی بن حبش، ۴۵۴۹- ۵۸۷ ق. --- نقد و تفسیر.
موضوع	: مشاء (فلسفه)
موضوع	: فلسفه اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۰ ج ۸ / الف ۷۷۱ BBR
رده‌بندی دیوبی	: ۱۸۹/۱
شماره کتابخانه ملی	: ۱۱۴۴۶۲۵



نشر پرسش

فلسفه متناهی

تألیف: فتحعلی اکبری

حروفنگاری: نگار

نمونه خوان: راحیل رحیم

امور زینک: لیتوگرافی پویا

چاپ: چاپخانه دانا

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۰

شابک ۶ - ۳۱ - ۸۶۸۷ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN; 978 - 964 - 8687 - 31 - 6

نشر پرسش - آبادان - پریم - میدان الفی - ساختمان آرون - تلفن ۳۳۳۵۰۲۵

نشر پرسش - اصفهان - هتل پل - مجتمع تجاری باران - واحد ۱۶ - C - تلفن ۶۶۷۰۸۷۳

E-mail: porsesh.pub@Gmail.com

info@porsesh-pub.com

www.porsesh-pub.ir

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۷	 مقدمه
۲۶	 خلاصه مقدمه:
۲۹	 ۱. رایش فلسفه مشاء اسلامی
۵۴	 خلاصه فصل ۱
۵۷	 ۲. امکان فلسفه مشاء اسلامی و فشرده فلسفه مشاء اسلامی
۷۳	 خلاصه فصل ۲
۷۵	 ۳. وضعیت خدامحوری به جای کیهان محوری یونان
۸۶	 خلاصه فصل ۳
۸۷	 ۴. عدم ضرورت ماسوی الله
۹۴	 خلاصه فصل ۴
۹۵	 ۵. ارتباط ممکن با واجب بالذات
۱۰۲	 خلاصه فصل ۵
۱۰۳	 ۶. شر فاقد ذات است
۱۰۸	 خلاصه فصل ۶

۱۰۹		۷. انسان و معرفت او
۱۲۸		خلاصه فصل ۷
۱۲۹		۸. مشائیان اسلامی و تصوف
۱۳۶		خلاصه فصل ۸
۱۳۷		۹. اختلاف بین مشائیان
۱۴۴		خلاصه فصل ۹
۱۴۵		۱۰. اشتراک نظر فارابی و ابن سینا
۲۰۳		نمایه کتاب

۰. مقدمه

۱. ظاهراً «مشائیان اسلامی» خود را هم پیرو افلاطون و هم پیرو ارسطو می‌شمردند. فارابی در رساله «فیما یبغی أن یقدم قبل تعلم الفلسفه» هم پیروان افلاطون را «مشائیان» نامیده و هم پیروان ارسطو را.^۱ پیش از او، حنین بن اسحاق نیز همان نظر فارابی را بیان کرده بود.^۲ فارابی در رساله «شرح العبارة» و ابن سینا در الهیات شفا^۳ و نجات^۴ و اشارات و المبدأ و المعاد^۵ و ابن رشد در تفسیر مابعدالطبیعه^۶ اصطلاح، مشاء و مشائیان را به کار برده‌اند. و در نسخه معتبر نجات ص. ۶۳۴، اصطلاح الحکمة المشائیة آمده است. خود ابن سینا می‌گوید: «تعصبنا للمشائین اذ کانوا اولی فرقههم بالتعصب لهم»^۷ (به مشائیان تعصب ورزیدیم که آنان بهترین فرقه برای تعصب ورزیدن‌اند). او در آغاز شفا می‌گوید:

۱. فارابی، المنطقیات، منشورات مکتبه المرعشی، قم، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳.

۲. گریناچی، مجموعه مقالات «ترکیات» مجموعه سال ۱۹۶۹، ص ۲۰۳.

۳. ابن سینا، شفا، الهیات، ص ۳۹۲. ۴. ابن سینا، نجات، ص ۶۳۴.

۵. ابن سینا، المبدأ و المعاد، صص ۱، ۶۱.

۶. ابن رشد، مابعدالطبیعه، صص ۱۴۸۹، ۱۶۲۸ و ۱۶۵۳.

۷. ابن سینا، منطق المشرقیین، ص ۳.

«این کتاب [شفا] مبسوط‌تر و هماهنگ‌تر با شرکا یعنی مشائیان است»^۱.

فارابی مشائیان را پیروان افلاطون و ارسطو می‌داند. زیرا او اصول مقاصد افلاطون و ارسطو را یکی می‌پندارد^۲. او هر چند در منطق بر ارسطو تکیه می‌کند، اما در فلسفه کتابی تحت عنوان «اجزاء فلسفه افلاطون» و کتابی دیگر با عنوان «تلخیص نوامیس افلاطون» می‌نویسد.

ابن سینا در مقدمه شفا مشائیان را شرکای خود می‌شمارد. و در مقدمه منطق المشرقیین مشائیان را شایسته‌ترین گروه برای تعصب ورزیدن دانسته و خود به آنان تعصب ورزیده است. (و تعصبنا للمشائیان)^۳ او در آغاز کتاب المبدأ و المعاد می‌گوید: من در این کتاب بر آنم که حقیقت مبدأ و معاد را از نظر محققان (محصلان) مشائیان نشان دهم.

پس، محتوای آثار امثال فارابی و ابن سینا، بنابه گفته خود آنان، فلسفه مشاء اسلامی است که در آثار فارابی و ابن سینا آمده است. آنان به ظاهر کوشیده‌اند میان دین و فلسفه توافق و میان عقل و نقل همزیستی ایجاد کنند و در راه اثبات تمایل نقل به عقلی شدن گام بردارند درست مثل اسماعیلیه. بر خلاف امثال محمد بن زکریای رازی که به همزیستی آن دو تأکید نداشت. با این حال، دکتر علی نقی منزوی، یوزف فان اس، هانس دایبر و کریمی زنجانی اصل بر آنند که فارابی به دنبال راه ابن مقفع، ابن راوندی، ایرانشهری، محمد بن زکریای رازی و ابوحاتم رازی، وارث فلسفه ایران ساسانی است که مبتنی بر

۱. ابن سینا، شفا، مدخل، ص. ۱۰؛ ظاهراً مقدمه شفا و مقدمه منطق المشرقیین همزمان یا نزدیک به هم نوشته شده است. هرچند که ابن سینا از عهده تدوین فلسفه مشرقی که در هر دو مقدمه به آن تأکید شده است، برنیامده، شاید ابن سینا به تلویح مقاصد اصلی خود را بیان کرده باشد، چنان که او در مقدمه شفا می‌گوید: فلسفه مشرقیه را به تلویح در شفا آورده‌ام اگر با فطانت متوجه شده باشید (... تلویح بما لو فطن له) و فارابی در مقدمه تلخیص نوامیس افلاطون، همه حکما را مرگ و پنهانکار شمرده است؛ ر.ک: بند ۱۴ - ۱.

۲. ابن سینا، منطق المشرقیین، ص. ۳.

۳. فارابی، المجمع، ص. ۸۸.

اصول اشراقی پیوند خورده با اندیشه‌های اسکندرانی است.^۱

عنوان «فلسفه مشاء اسلامی» حاصل یک فرایند انتزاعی است که ما در انتخاب این عنوان، افزون بر جداسازی حوزه‌ای از تاریخ فلسفه و مشخص کردن حیطه بحث خود، فلسفه‌های مختلف و نابرابر را یکسان محسوب می‌کنیم و امکان به کار بردن مفهوم واحد «فلسفه مشاء اسلامی» را در مصادیق متعدد، به سبب وجود اشتراک‌هایی که در فصل آخر به آن اشاره می‌شود، برای خود به وجود می‌آوریم. چنانکه نیچه گفته است: «هر مفهومی حاصل برابر شمردن چیزهایی نابرابر است.» و در واقع، مفهوم همانا نادیده گرفتن تفاوت‌های مصداق‌های متفاوت است. و ما ضمن آنکه امکان متفاوت بودن مصادیق فلسفه‌شناسی اسلامی را همواره در مد نظر داریم، اما وجود مفاهیم نشان می‌دهد که یک شیء فقط همان مصداق تنها نیست که به نظر می‌آید بلکه جنبه دیگری (مفهوم) نیز دارد. ما در به کار بردن مفهوم، از خود شیء معین (مصداق) فراتر می‌رویم و به چیزی (مفهوم) می‌رسیم که خود آن شیء (مصداق) نیست. در واقع «مفهوم» باعث نفی اینهمانی می‌شود و نشان می‌دهد که یک شیء (مصداق) در آنچه (مفهوم) نیست (عدم اینهمانی) ریشه دارد. و این خود به طور دیالکتیکی زمینه‌ساز ایجاد ارتباط و همبستگی متقابل میان مصادیق فلسفه‌شناسی اسلامی و مفهوم آن است.

هر وقت بشر به مفهوم جدید می‌رسد، علم جدید به وجود می‌آورد. مثلاً وقتی که فیزیکدانها به مفهوم الکتریسیته رسیدند (در اواخر قرن ۱۹) علم برق را پدید آوردند. با آنکه مصداق‌های الکتریسیته (رعد و برق، جرقه زدن‌های گوناگون) در برابر چشمان همگان بود. اما مصداق‌های جزئی معین به درد علوم و فنون نمی‌خورد. همه دانش‌ها با مفاهیم کار می‌کنند. در همه علوم و فنون

۱. محمد کریمی زنجانی اصل، سهروردی، حکمت اشراقی و پاسخ اسماعیلی به غزالی، صص.

تفاوت مصداقهای نابرابر نادیده گرفته می شود و همه مصادیق نابرابر مثلاً الکتریسیته — آنجا که پشت گریه دست می کشیم جرقه می زند و آنجا که رعد و برق بدید می آید و آنجا که لامپی روشن می شود — برابر و یکسان شمرده می شود. پس مفهوم الکتریسیته فقط همان مصداق معین جرقه زدن به هنگام دست کشیدن بر پشت گریه نیست، بلکه دانشمندان از آن مصداق و سایر مصادیق معین فراتر رفته و به انتزاع مفهوم الکتریسیته رسیدند که به برکت این مفهوم اکنون علوم برق پدید آمده است. لذا روان شناسان انتزاع را بارزترین وجه تفکر شمرده اند. در سیر فلسفه دوران اسلامی نیز ما از مصداق فارابی، مسکویه، غامری، ابن سینا و بهمنیار فراتر می رویم و به مفهوم فلسفه مشاء می رسیم و سیر فلسفه از فارابی — مثلاً — تا شیخ اشراق سهروردی را مشائی می شماریم. و پس از شیخ اشراق نیز جریان مشایی جریانی غالب در سیر فلسفه بوده است. حتی در دوران معاصر ایران ابوالحسن جلوه و محمد صالح حائری مؤلف کتاب حکمت بوعلی سینا، در زمره مشائیان شمرده می شوند. بنابر این، انتزاع مفهوم واحد فلسفه مشاء از فلسفه فارابی و از فلسفه های گوناگون و از مکتب های متفاوت مشائیان، نشان می دهد که وحدت مصادیق این مفهوم واحد همانا وحدت تقابل هاست. این وحدت، وجود تقابل ها را نه تنها مجاز بلکه ضروری می شناسد.

ما برای رهایی از محبوس شدن در قالب مفاهیم، باید به نحو دیالکتیکی مفاهیم را که ساخته انتزاع بشر هستند در مقابله با مفاهیم — مثلاً مفهومی چون مکتب فارابی، خردگرایی، گنوستیسیسم، گرایش اسماعیلی و نقل گرایی را — به کار بگیریم تا بر حالت جمود و انتزاع — که به نحوی در مفهوم پردازی وجود دارد — فائق بیاییم و از راه بازسنجی مستمر به رشته های از مفاهیم و ایده ها که در متن آنها فلسفه مشاء اسلامی معنی پیدا می کند نزدیکتر شویم و به تدوین تاریخ تحلیلی — تطبیقی آن بپردازیم.

۲- هر کار معرفتی همانا نظام بخشیدن به داده‌ها و اطلاعات است. معرفت فلسفی نیز — بنابه تعریف و به صورت آرمانی — با شیوهٔ برهانی، برای قایل فهم کردن جهان، از مفاهیم و اصول و قالب‌هایی استفاده می‌کند تا ذهن را از پیریشانی مصون بدارد. فلاسفهٔ مشاء اسلامی نیز، بنابر تعریف‌هایی که برای فلسفه ارائه داده‌اند، مدعی‌اند که فلسفهٔ آنان یقینی، برهانی، علم تصویری و تصدیقی و صحیح‌ترین و متقن‌ترین معرفت است^۱، اما می‌دانیم که بیشتر قسمت‌های کتابهای فلسفی آنان را مغالطات، مظنونات، و مشکوکات انباشته است. تناقضی نیز در کار نیست. چون یقینی بودن وصف فلسفه است در مقام تعریف (آن‌گونه که مطلوب ماست) و مغالطه‌آمیز بودن و مشکوک بودن آن (در پاره‌ای موارد) وصف فلسفه است آن‌گونه که تحقق یافته و در کتابهای فلسفی و گفته‌های فلاسفه آمده است. و جای هر چیز آنچنان که باید و شاید (مقام تعریف) با جای همان چیز آنچنان که بالفعل و عملاً در کتابهای فلسفه آمده و تحقق خارجی یافته، غالباً منطبق بر هم و یکی نیست. فلسفه در مقام تعریف (کمال مطلوب و آرمانی) برهانی و یقینی است، اما در مقام تحقق عینی، بیشتر غیر برهانی و مظنون و مشکوک است.^۲

کوشش مشائیان اسلامی در جهت نظام بخشیدن به داده‌ها و اطلاعات موجود در زمان خودشان است. آنان می‌خواستند مسائل نامفهوم دربارهٔ جهان را، همچون هر فیلسوف دیگر، معقول و قابل فهم سازند و به قد و قوارهٔ عقل در بیاورند.

۳- در فلسفه، پرسش مهم‌تر از پاسخ است. اگر پرسش‌های فلسفهٔ مشائیان اسلامی، نو و ابتکاری است، حتماً فلسفه‌ای نو و مستقل است، وگرنه، اگر

۱. ابن‌سینا، شفا، الیهیات صص. ۴ و ۵ و صفحات دیگر.

۲. ر. ک.: مقالهٔ سید مرتضیٰ مردیها، یکی بر سر شاخ بُن می‌برید (دفاع از عقل) کیهان فرهنگی،

سال ۶، ش. ۱۱، بهمن‌ماه ۱۳۶۸، ص. ۱۲